

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

نویسنده: رابرت اینلاکش
برگردان: م. قربانی
۲۴ جولای ۲۰۲۴

آنچه غربی‌ها باید دربارهٔ ضرورت مبارزهٔ مسلحانهٔ فلسطینیان بدانند



تکامل طبیعی مقاومت، عرصه را برای گروه‌های اسلامی که امروز می‌شناسیم باز کرد، در عین حال، ناسیونالیست‌های سکولار عرب و مارکسیست‌ها به عنوان بخشی از بلوک مقاومت به حیات خود ادامه می‌دهند .

خشونت برای فلسطینی‌ها در راه احقاق حق خود و کشورشان، امری خیالی یا فرضی نیست، بلکه واقعیتی روزمره است و حتی طبق کنوانسیون چهارم ژنیو، آن‌ها حق دارند به شکل قهرآمیز مقاومت کنند .

همان‌طور که احساسات طرفداری از فلسطین در سراسر به اصطلاح غرب جمعی اوج می‌گیرد، دیدگاه صلح‌طلبان خودبرتر بینی که مقاومت فلسطین را محکوم می‌کنند نیز بروز می‌کند و ضرورت مبارزهٔ مسلحانه را نادیده می‌گیرد. این دیدگاه در بهترین حالت ریشه در نبود آموزش در مورد ماهیت این درگیری و سایر مبارزات مشابه علیه شهرک نشینان استعماری و آپارتاید دارد .

دیدگاه جریان اصلی که امروزه در غرب جمعی پذیرفته شده است، نظرات افرادی مانند مارتین لوترکینگ جونیور، نلسون ماندلا و مهاتما گاندی را ستایش می‌کند. این امر، در ظاهر، نوعی همبستگی عمومی میان غربی‌ها علیه نژادپرستی، استعمار و آپارتاید را نشان می‌دهد. اما، ایده‌هایی که در مورد این افراد و مبارزات آن‌ها منتشر می‌شود، اغلب بازنمای کاملاً نادرستی از نظرات آنان است، و در نهایت «بچه‌های خوب» تاریخ را در مجموعه‌ای از افراد صلح‌طلب و صلح‌جو قرار می‌دهد که میل به بخشش و همکاری با ستمگران خود دارند.

این ایده که جمعیت بومی و جنوب جهانی تحت سلطه، یا به طور کلی رنگین‌پوستان، باید در برابر ستمگران خود رویکرد صلح‌طلبانه لیبرالی در پیش گیرند، در آگاهی جمعی غربی تعبیه شده است و بر مفاهیمی استوار است که به افراد فوق نسبت داده می‌شود. از آنجا که این زمینه اخلاقی فلسفی زیربنای محدودیت‌های حمایت غرب از مبارزات آزادی‌بخش است و خود را در ذهن کسانی که در حال حاضر از نسل‌کشی جاری در غزه وحشت زده اند، جای می‌دهد، مهم است که این عیب‌پوشی نسبتاً مخرب تاریخ را خنثی سازیم و آسیب‌هایی را که می‌تواند به سازمان‌های مردمی علیه پروژه‌های نژادپرستانه وارد کند، درک کنیم.

آرامسازی تغییر

در حالی که این سه شخصیت تاریخی یاد شده افراد پیچیده‌ای هستند و پرداختن به کلیت ایده‌های آن‌ها در یک مقاله کار آسانی نیست، با این حال، تصور غلطی که عمدتاً در مورد گاندی، مارتین لوتر کینگ و ماندلا منتشر شده است را باید به منظور خنثی کردن تبلیغات مربوطه، مورد توجه قرار داد.

در مورد **مهاتما گاندی**، این ایده پیرامون اقداماتش که وی را سلطان صلح معرفی می‌کند، کاملاً نادرست است. اگر چه او به دلیل فلسفه‌اش در مورد عدم خشونت شناخته شده است، اما ماهیت تاکتیک‌های وی در واقع برای دعوت به خشونت و تکیه بر تمایلات خشونت‌آمیز ستمگر طراحی شده بود. اگر دقت داشته باشیم، تاکتیک گاندی تحمل خشونت ستمگر، حتی مرگ تظاهر کنندگان مسالمت‌آمیز یا مجروح شدن شدید تعداد زیادی از آنان برای نشان دادن نابرابری و بی‌عدالتی است که به مردم تحمیل می‌شود. از بسیاری جهات، این فلسفه‌ای است انتحاری در سطوحی که هدف آن نیت خیر توده‌هایی است که در حالت ایده‌آل شاهد خشونت ظالم و تغییر از طریق زور خواهند بود.

مارتین لوتر کینگ، علی‌رغم کوشش‌هایی که برای گاندی‌نمائی از وی به عمل آمد، هیچ شباهتی به گاندی نداشت. دکتر کینگ نیز استفاده از زور را به عنوان وسیله‌ای برای دفاع از خود رد نمی‌کرد. تصویرهای رایجی که از مارتین لوتر کینگ ساخته شده است، چهره‌ای مسیح گونه، «مدار اگر در برابر خشونت» است تا وی را در مقابل **مالکوم اکس**، و «مبارزه با هر وسیله‌ای که لازم است»، قرار دهند، با این حال، این مقایسه‌ای است ساده‌انگارانه و نادرست که راه به جایی نمی‌برد. بله، براسی دکتر کینگ مدافع اشکال خشونت‌گریز مبارزه بود و به خاطر سخنرانی‌ها و فراخوان‌هایش برای برابری شهره است، اما او علیه استفاده از زور تحت هر شرایطی نبود. مردم اغلب فراموش می‌کنند که دولت آمریکا در قتل وی دخیل بوده است.

بعد، ما از **نلسون ماندلا** چهره‌ای کسی را داریم که به عنوان مردی سازشگر، وحشت‌های دوران آپارتاید را نادیده گرفته و با ستمگران خود صلح کرده است. ابتداء، مردم اغلب فراموش می‌کنند که نلسون ماندلا از سوی ایالات متحده و بریتانیا به عنوان یک تروریست، که به خاطر مشارکت او با شاخه مسلح **کنگره ملی آفریقا** (ای ان سی)، برچسب خورده است. او یکی از اولین طرفداران مبارزه مسلحانه علیه حکومت آپارتاید در آفریقای جنوبی بود و تنها دلیلی که او بیشتر درگیر مقاومت قهرآمیز نبود، دستگیری وی بود، که در چند سال اول تشکیل شاخه مسلح کنگره ملی آفریقا رخ داد. در جریان نبرد برای پایان دادن به آپارتاید، کنگره ملی آفریقا حملات بمب‌گذاری را آغاز کرد، آموزش و تسلیحات را از کشورها و گروه‌های سراسر جنوب جهانی، از جمله از سازمان آزادی‌بخش فلسطین «ساف»، دریافت کرد.

اگرچه مطالب بسیاری برای گفتن در مورد این شخصیت‌های مهم تاریخی وجود دارد، و علاوه بر آن، مبارزه برای احقاق حقوق مدنی در ایالات متحده که با استعمار بریتانیا و الغای آپارتاید با آفریقای جنوبی مخالفت می‌کرد، درک این نکته حایز اهمیت است که مقاومت قهرآمیز در تمام این مبارزات وجود داشته است و دایماً تضعیف یا کاملاً نادیده گرفته

می‌شود. در برخی موارد، مبارزه مسلحانه محوریت بیشتری پیدا می‌کند، اما همواره یک عامل کمک کننده است. همان‌طور که فرانس فانون در مورد خشونت گفت: «بومی همه این چیزها را می‌داند، و هر بار که در کلمات دیگران کنایه‌ای از دنیای حیوانات می‌بیند در دل خود می‌خندد. زیرا می‌داند که او حیوان نیست؛ و درست در همان لحظه است که او به انسانیت خود پی می‌برد و شروع به تیز کردن سلاح‌هایی می‌کند که با آن پیروزی خود را تأمین می‌کند. به محض این‌که بومی شروع به کشیدن لنگرگاه‌های خود می‌کند، باعث تشویش ساکنان می‌شود، و او به ارواح نیک‌اندیشی سپرده می‌شود که در کنگره‌های فرهنگی، ویژگی و ثروت ارزش‌های غربی را به او گوشزد می‌کنند.»

محکوم کردن حماس و تعظیم در برابر ستندردهای دوگانه ستمگران

از ابتدای جنگ جاری در غزه که با عملیات **طوفان الاقصی** شروع شد، شرکت‌های بزرگ رسانه‌ای غربی حامی اسرائیل کوشیدند هر گونه صحبت در مورد این موضوع را با (سؤال) درباره محکومیت نیروهای مقاومت فلسطین آغاز کنند.

اما، اسرائیلی‌ها، یا مهمانان طرفدار اسرائیلی در شبکه‌های تلویزیونی غربی، هرگز با چنین سؤالی رویبرو نبودند. اگر آن‌ها به نبرد فراخوانده شوند، پیوسته در محدوده‌های مهندسی شده خاص انجام می‌شود، در مرزهای نظری که مکالمه باید برایشان قابل قبول باشد. بنابراین، از آن‌ها درباره «زیاده‌روی»، «ارتکاب اشتباه» یا عدم رعایت «ستندردهای» ارتش اسرائیل سؤال می‌شود. چرا این‌طور است؟ زیرا، نقطه ورود به بحث، نحوه شکل‌گیری موضوع را تعیین می‌کند، یعنی این‌که مقاومت فلسطین تروریسم است و خشونت رژیم صهیونیستی در سطح قابل قبولی است، سؤال واقعی میزان «حق» استفاده اسرائیلی‌ها از خشونت است.

رویدادهای ۷ اکتوبر که یک حمله نظامی به خوبی سازمان داده شده را تشکیل می‌دهد، توانست فرماندهی جنوب اسرائیل را فلج کند و در این روند در مجموع ۱۱۳۹ کشته به جای گذاشت که حدود ۴۰۰ نفر از آن‌ها علیه پرسنل نظامی و امنیتی اسرائیل بود. ارتش رژیم صهیونیستی همچنین به وضوح تعداد قابل توجهی از شهرک‌نشینان خود را در آن روز کشت و فلسطینی‌ها نیز تعدادی را کشتند.

تعداد غیرنظامی کشته شده از سوی فلسطینیان مشخص نشده است، به علاوه هیچ گزارشی از سوی سازمان ملل متحد یا هیچ گروه مستقل حقوق بشری منتشر نشده است که مشخص کند کدام گروه‌های مسلح یا فلسطینی‌هایی که در آن روز از مرز غزه عبور کردند، چه تعداد مشخص از اسرائیلی‌های غیرنظامی را کشته اند. رژیم صهیونیستی اجازه انجام هیچ تحقیق مستقلی در مورد وقایع آن روز را نخواهد داد و مراقب بوده است که مدارک و شواهد را صرفاً در دست خود نگه دارد. چرا؟ زیرا حقیقت، روایت آن‌ها را در هم خواهد شکست.

روایتی که برای توجیه نسل‌کشی ساخته شده بود، بسیار گسترده شد. رئیس‌جمهور امریکا، جو بایدن، در مورد تمایل دیرینه مبارزان حماس برای کشتن یهودیان صحبت کرد، و ادعاهای اسرائیل در مورد سر بردن نوزادان و طیف وسیعی از حقه‌های تبلیغاتی مضحک دیگر را نیز تکرار کرد. هدف چنین تبلیغاتی این است که فلسطینی‌ها و مبارزان مقاومت آن‌ها را به عنوان گروهی وحشی معرفی کنند تا آنان را به هیولائی تبدیل کنند که از بقیه بشریت متفاوت بوده اند و در نتیجه مستحق روشی متفاوت برای ارزیابی هستند.

برای درک ۷ اکتوبر، دو رویکرد در برابر شما وجود دارد. مورد اول این است که فرض کنیم فلسطینی‌ها از نظر قومی مستعد کشتار و خشونت هستند، و این‌که از بدو تولد وحشی بوده اند، یا در سطح فرهنگی جامعه آن‌ها جامعه‌ای پست تر از جامعه غرب جمعی، از جمله اسرائیلی‌ها است. رویکرد دوم این است که عملیات طوفان الاقصی را واکنشی

نسبت به دهه‌ها خشونت، پاکسازی قومی و آپارتاید بدانیم، و با استفاده از شرایط تاریخی به توضیح واکنش بسیار انسانی به رژیمی که هدف آن نابودی همه آمل و آرزوهای کشور فلسطین و حقوق اولیه آن است، پردازیم.

هنگامی که تفسیر خود را از وضعیت مشخص کردید، گام بعدی این است که به صورت ستراتیژیک به وضعیت نگاه کنید. چرا؟ چون این کار ما را قادر می‌سازد تا روش‌هایی را که مردم فلسطین با آن می‌توانند واقعاً به آزادی خود دست یابند، تحلیل کنیم. دلیل اساسی که بسیاری در جهان حتی درباره ایدۀ حقوق فلسطین و تشکیل کشور بحث می‌کنند، هم به خاطر عملیات طوفان الاقصی است و هم واکنش به نسل‌کشی اسرائیل به آن.

پیش از ۷ اکتوبر، مسأله فلسطین حتی در سیاست بین‌الملل مورد توجه قرار نمی‌گرفت، اکنون این موضوع به نخستین مسأله اخلاقی این دوران تبدیل شده است. به این معنا که کارزار نظامی تحت رهبری حماس نه تنها ضربه مورد نظر را به ارتش اسرائیل وارد کرد و اسرای اسرائیل را برای مبادله با ۲۱۰۰۰ فلسطینی اسیر وارد کرد، بلکه باعث احیای حقوق مردم و کشور فلسطین شد.

سؤال بعدی اغلب این است که «اما چرا حماس سلاح‌های خود را زمین نمی‌گذارد؟» ابتداء این‌که، رژیم اسرائیل قصد خود را برای ارتکاب نسل‌کشی و انجام آن در غزه و حتی در صورت امضای قرارداد مبادله اسراء و تمایل به ادامه جنگ ابراز کرده است، و این را نه تنها تا زمان «شکست حماس»، بلکه تا زمانی ادامه دهند که بتوانند وضعیتی را تضمین کنند که تحت آن غزه از سوی فلسطینیان اداره نشود.

افزون بر این، ما یک نمونه تاریخی داریم که وقتی مقاومت فلسطین سلاح خود را رها کرد و صحنه را ترک کرد، چه اتفاقی افتاد. این سناریو دقیقاً در پایان جنگ ۱۹۸۲ در لبنان رخ داد که طی آن حدود ۲۰.۰۰۰ فلسطینی و لبنانی - وقتی که سازمان آزادی‌بخش فلسطین (ساف) موافقت کرد لبنان را تخلیه کند و سلاح‌هایش را زمین بگذارد - به قتل رسیدند. زمانی که مقاومت فلسطین آنجا را ترک کرد، رژیم صهیونیستی جنوب لبنان را اشغال کرد و کسی آنجا نبود که از اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی دفاع کند، و این به بدترین قتل عام غیرنظامی در تاریخ کل درگیری منجر شد، به ویژه کشتار صبرا و شتیلا که در آن ۳۵۰۰ نفر مردم بی‌گناه به قتل رسیدند.

با علم به این موضوع، برخی از غربی‌ها که به اصول چپ پایبند هستند و بسیاری از زمینه‌ها را درک می‌کنند، همچنان حمله حماس را به عنوان یک «گروه راست‌گرا» محکوم می‌کنند. این‌گونه تحلیل‌ها ناشی از ناآگاهی کامل از جامعه فلسطین، سیاست، فرهنگ و ماهیت جنبش‌های مقاومت از منظر تاریخی است. غالب گروه‌های مقاومت در اواخر دهه ۱۹۷۰ با شکست گروه‌های ناسیونالیست عرب سکولار و مارکسیست در رسیدن به رهائی، شروع به ظهور کردند، و این زمان با تولد **جمهوری اسلامی ایران** همراه بود. در مورد ایران به عنوان حاشیه، بسیاری از انقلابیون در واقع سوسیالیست‌های اسلامی بودند و شخصیت‌هایی مانند علی شریعتی تأثیر زیادی بر رویکرد ایدئولوژیک آن‌ها داشتند که اغلب در کتاب‌های تاریخ نوشته شده است.

تکامل طبیعی مقاومت جای خود را به گروه‌های اسلامی داد که همه امروز آن‌ها را می‌شناسیم، ضمن این‌که ناسیونالیست‌های سکولار عرب و مارکسیست‌ها به عنوان بخشی از بلوک مقاومت به حیات خود ادامه می‌دهند. برای مثال، جبهه خلق برای آزادی فلسطین و جبهه دمکراتیک برای آزادی فلسطین، هر دو احزاب چپ فلسطینی هستند که شاخه‌های مسلح آن‌ها در حال حاضر در کنار حماس و جهاد اسلامی فلسطین و سایر گروه‌های اسلامی می‌جنگند. با این‌که طیف متنوعی از احزاب فلسطینی موجود ممکن است بشدت در مورد مسایل اجتماعی، سیاسی و اقتصادی اختلاف نظر داشته باشند، همه آن‌ها در نوار غزه کنار یکدیگر می‌ایستند و زیر «چتر مشترک» مقاومت خود که از سوی حماس تشکیل شده است، می‌جنگند. تسلیحاتی که در دست گروه‌های فلسطینی قرار داد از سوی احزاب اسلامی

تأمین می‌شود، در حالی که این گروه‌ها در مبارزه مشترک خود برای آزادی ملی همزیستی می‌کنند. واقعیت همزیستی احزاب با دیدگاه‌های متفاوت در طول تاریخ جنبش‌های مختلف مقاومت نیز وجود داشته است.

اگر این ایده که ارزش‌های اسلامی تا این حد نفرت‌انگیز هستند و احزابی که به آن‌ها پایبند هستند باید به عنوان جناح راست نامطلوب تلقی شوند، آن‌را در مورد ایدئولوژی مسیحی **نات ترنر** یا **مارتین لوتر کینگ** نیز، که چپ‌گرایان مدرن غربی در مورد مسایل مختلف بشدت با آن مخالف هستند، اعمال کنید. همه یا گروهی در یک جنبش آزادی‌خواهانه نباید نماینده کاملی از ارزش‌های شما باشند و همیشه جایی برای رشد وجود دارد. دلیلی وجود دارد که اکثریت فلسطینی‌ها و جهان عرب از مقاومت مسلحانه حماس حمایت می‌کنند. این صحنه یک انتخابات برای نامزدهای محلی در یک کشور غربی نیست، این مبارزه آزادی‌بخش ملی است و تفاوت در پاکسازی قومی/مرگ یا دستیابی به آزادی است.

برای نتیجه‌گیری، اگر واقعاً می‌خواهید فلسطینیان به حقوق و کشور خود برسند، خشونت یک امر فرضی نیست، واقعیتی روزمره است و حتی طبق کنوانسیون چهارم ژنیو فلسطینی‌ها حق دارند به شکل قهرآمیز مقاومت کنند. وقتی تعداد زیادی از غیر نظامیان هر روز سلاخی می‌شوند، مبارزه مسلحانه یک انتخاب نیست. حماس قوی‌ترین گروهی است که مقاومت را رهبری می‌کند، بنابراین وقتی از شما خواسته می‌شود که آن‌ها را محکوم کنید، از شما خواسته می‌شود فلسطین را محکوم کنید و این سؤال در واقع هیچ ربطی به حماس و موضع سیاسی آن ندارد.

اغلب کسانی که در وهله نخست این سؤال را مطرح می‌کنند، نمی‌توانند ابتدائی‌ترین حقایق را در مورد حماس به شما بگویند. هرگز بحث واقعی درباره ایدئولوژی آن‌ها وجود نداشته است، تنها کاریکاتوری از «کلیشه‌ای زمخت» ساخته اند که از آن برای به تصویر کشیدن مردم فلسطین استفاده می‌کنند.

برگرفته از: المیادین انگلیسی

منتشر شده در تاریخ: ۸ جولای ۲۰۲۴